

نوروز پیوندگاهِ ایرانشهر

بررسی و تحلیل جایگاه جشن نوروز در میان اقوام ایرانشهر

نویسنده:

بهرروز پویا



WWW.KHERADGAN.IR

فهرست

- ۴..... پیوند اجتماعی، تاریخی و ایرانشهری نوروز
- ۵..... نوروز در مرکز ایرانشهر و در میان گردها
- ۶..... نوروز در اران و نخجوان
- ۷..... نوروز در میان تاجیک‌ها
- ۸..... نوروز در میان هزاره‌ها
- ۸..... نوروز در میان پشتون‌ها
- ۹..... نوروز در میان ترکمن‌ها
- ۹..... نوروز در میان بلوچ‌ها
- ۱۰..... پایان سخن
- ۱۱..... بن مایه‌ها و یاری‌نامه‌ها

نوروز پیوندگاهِ ایرانشهر

بررسی و تحلیل جایگاه جشن نوروز در میان اقوام ایرانشهر

بهر روز پویا^۱

برابر با بروز رسانی ۱۱ اردیبهشت ۱۳۹۴

هر بوته را هر آنچه سزا دید، آن دهد
تاوان آن کرانه‌ی مازندران دهد
سوی بهشت پنجره‌ای بیکران دهد
در خاک مرو ز ایزد مه‌رت نشان دهد
راحت به آستانه‌ی پیر مغان دهد
تا بنگری که بلخ، تو را بوی جان دهد
تا جلوه‌ی خجند، بهاری جوان دهد
تا ناگهت بهار بخارا توان دهد
هر گوشه‌ای خبر ز یکی داستان دهد
که اجزاش یاد از سنن باستان دهد
رنگی که صد پیام ز یک آرمان دهد

فر بهار بین که به آفاق جان دهد
گیرم بهار بندرعباس کوتاه است
آنجا که چهارفصل، بهار است و چشم را
نیلوفر کبود هنوز آسمان صفت
شادا بهار گنجه و باکو که جلوه اش
از سیم خاردار گذر کن تو چون بهار
زان سیم خاردار دگر نیز بگذر
زان سیم خاردار دگر هم گذاره کن
قالیچه‌ای ست بافته از تار و پود جان
اما چو نغز درنگری، منظرش یکی ست
در زیر رنگ هاش، یکی رنگ را ببین

(استاد محمد رضا شفیعی کدکنی)

۱- دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ، دانشگاه تهران

همانگونه که استاد شفيعی کدکنی، در شعر «بهار ايرانشهر» اشاره می‌کند، نوروز جشنی بوده و هست که میان همه‌ی ایرانیان رواج داشته و دارد، و لطفش هم به همین «درون مایه‌ی همبسته»ی آن است؛ از این رو تمثیل قالی ایرانی که استاد به کار برده اند، بسیار به جاست.

چون نیک بنگریم ایران به مانند پر نقش و نگار بودن قالی، دارای گوناگونی فرهنگی ست، ولی همه‌ی این فرهنگ‌ها دارای یک ساختار، ریشه‌ی همبسته و تاریخ همبسته هستند؛ به سخن دیگر می‌توان گفت ايرانشهر از به هم گره خوردن همین تار و پودها بافته شده است.

جشن نوروز، در کنار زبان، تاریخ همبسته و دیگر نموده‌ها و نمادهای فرهنگ ایرانی، برای ما ایرانیان از دیدگاه «همبستگی ملی» و «هویت ایرانی» دارای نقش پررنگی است؛ شاید بتوان گفت یگانه مولفه‌ی هویتی است که میان همه‌ی باشندگان فلات ایران دارای سابقه‌ی تاریخی ست، و تا کنون نیز پایدار بوده است.

نوروز، گنجینه‌ای است از باورها و اسطوره‌های باشندگان فلات ایران که در درازنای تاریخ این سرزمین جلا خورده‌اند و به شکل امروزی درآمده‌اند. در این گنجینه دستکم به چهار گوهر می‌توان اشاره کرد که بن مایه‌ی ارزشی آن را تشکیل می‌دهند؛ گوهر «ستایش شادی»، گوهر «پاسداشت طبیعت»، گوهر «نیکداشت نیاکان» و گوهر «دلبستگی به نو شدن».

پیوند اجتماعی، تاریخی و ايرانشهری نوروز

جشن نوروز از سه نقطه نظر، در هویت ایرانی و پیوند ایرانیان، نقش شایانی بازی می‌کند:

نخست، پیوند اجتماعی، در روزهای واپسین اسفند ماه و دو هفته‌ی نخست فروردین ماه، میان مردم ایران، حس و دغدغه‌ی مشترکی شکل می‌گیرد و مردم شیوه‌ی نگاه و کنش یکسانی در مورد این مراسم دارند؛ از این روست که دورکم، جامعه‌شناس مشهور فرانسوی، جشن‌ها را از جهت نقش‌شان در پیوند میان مردم جامعه به «سیمان برای ساختمان» تشبیه می‌کند.

دوم، پیوند تاریخی، جشن نوروز دارای معنا و درون مایه‌ای تاریخی و اسطوره‌ای است، عموم پژوهشگران توجهشان را بر واکاوی تاریخی نسبت دادن جشن نوروز به جمشید شاه پیشدادی، متمرکز کرده‌اند^۲، ولی خود این نگاه می‌تواند سوژه‌ای تاریخی باشد؛ به دیگر سخن، دستکم در دو هزاره‌ی گذشته،

۲- ابوریحان بیرونی روایت‌های گوناگونی از بنیان‌گذاری نوروز به دست جمشید ذکر کرده است، ابیات شاهنامه در این مورد نیز معروف است، همچنین در برهان قاطع، تاریخ طبری و بلعمی این روایت آمده است.

مردم ایران جشن نوروز را با این دید برگزار کرده اند که: «یکی از شاهان بزرگ ایران به نام جمشید آن را بنیان گذاشته است».

این نوع نگاه تاثیر ژرفی در پیوند مردم با تاریخشان داشته است؛ به سخنی، هر برگزاری نوروز یک بار پیمان کردن^۳ با نیاکان به شمار می‌آمده است؛ چنانکه عنصری گفته است:

نوروز بزرگ آمد، آرایش عالم میراث به نزدیک ملوک عجم از جم

یا قآنی (شاعر معاصر) می‌سراید:

به یاد عشرت اجداد توست هر نوروز که گل به طرف گلستان، صلا ی عام

همچنین این پندار که فروهر نیاکان در روزهای واپسین سال به زیارت خانه‌هایشان می‌آیند، موجب شده بود در گذشته، خاندان‌ها شجرنامه‌هایی به نام «نام گرهن» داشته باشند و یاد و نام نیاکان را گرامی بدارند.

سوم، پیوند مرز و بوم ایرانشهر، ایرانشهر به روایت نامه‌ی تنسر، سرزمینی است (میان جوی بلخ تا آخر آذربایگان و ارمنیه‌ی فارس و فرات و خاک عرب تا عمان و مکران و از آنجا تا کابل و طخارستان)، این سرزمین همواره دارای سرنوشت همبسته و فرهنگ هم‌ریشه‌ای بوده است. امروز نیز جشن نوروز، می‌تواند نقش شایانی داشته باشد در پیوند و نزدیکی هر چه بیشتر ایران، افغانستان، تاجیکستان و فرارودان، قفقاز و کردستان عراق و ترکیه و سوریه. در ادامه، به کوتاهی به برگزاری نوروز در دیارها و تیره‌ها و گروه‌های گوناگون ایرانشهر، اشاره می‌شود.

نوروز در مرکز ایرانشهر و در میان کردها

بی‌شک خوانندگان این نوشتار، با آداب و رسوم نوروز در تهران و دیگر نقاط پارسی زبان و شیعه مذهب ایران آشنا هستند. به ویژه با ظهور سبک زندگی شهری، مرکزیت یافتن تهران و نمایش نوروز از رسانه‌ها، شوربختانه بسیاری از آداب محلی نوروز از میان رفته‌اند و شما مثلاً از کرمان تا همدان، تفاوتی در برگزاری نوروز مشاهده

۳- اصطلاح «باز پیمان کردن» را برابر «تجدید بیعت» پیشنهاد کرده‌ام، فردوسی در داستان بهرام گور می‌گوید:
یکی با شما باز پیمان کنم / زبان را به یزدان گروگان کنم

در داستان رستم و برزو:

که ای شاه توران چه درمان کنم / به نوی مگر باز پیمان کنم

نمی‌کنید. ولی در گذشته در کنار ساختار و ریشه‌ی یکسان نوروز، هر دیار مراسمی محلی نیز داشت که مجموعاً بر غنای فرهنگی ایران می‌افزود، مثلاً تکم‌چی‌ها در آذربایجان، نوروزخوانی و کشتی‌گیری در شمال کشور، قایقرانی مردم سیستان در رود هیرمند و... هم میهنان زرتشتی در یزد و کرمان و تهران نیز نوروز را به سبک خود برگزار می‌کنند؛ هم میهنان کلیمی نیز به واسطه‌ی سه هزاره همزیستی با دیگر مردم ایران، نوروز را برگزار می‌کنند، حتی آنانی که ترک میهن کرده‌اند (نک: سخنرانی سیامک مره صدق، نماینده‌ی کلیمیان در مجلس، به مناسبت ثبت جهانی نوروز).

اما گردها نوروز را علاوه بر جشن آغاز سال، به عنوان جشن رهایی کردها از ستم ضحاک تازی، نیز گرامی می‌دارند و از این روز پر ارج ترین روز و باشکوه ترین جشن برای کردها است (تفاوت مراسم نوروزی در کردستان با بخش‌های دیگر ایران در این است که کردها در چهارشنبه‌ی آخر سال، آتش روشن نمی‌کنند... در عوض شب نوروز بر فراز پشت بام‌ها و کوه‌های اطراف شهر و آبادی، آتش بازی می‌کنند (البته در برخی مناطق کردنشین نیز جشن چهارشنبه سوری با نام «کوله چوار شه مه» برگزار می‌شود). دیگر این که مراسم تخم مرغ بازی بعد از تحویل سال در کردستان صورت می‌گیرد، در حالی که در سایر بخش‌ها فقط به رنگ کردن تخم مرغ اکتفا می‌شود (این رسم در کرمان و شهرهای دیگر بود اما کمرنگ شده است). در این بازی، تخم مرغ‌های شکسته به صاحب تخم مرغی که محکم است، تعلق می‌گیرد؛ کردها حاجی فیروز ندارند، در عوض میر نوروز دارند... سایر مراسم مثل چیدن هفت سین مثل سایر نقاط ایران برگزار می‌شود که در کنار آن، ماهی و آیینه و گل و شمع و دود اسپند مرسوم است (محمد کریم، ۱۳۷۹: ص ۸۷).

در گذشته، حکومت بعث عراق، کوشش در حذف و محدود سازی برگزاری نوروز کردهای عراق را داشت؛ ترکیه نیز که بیست میلیون نفر جمعیت کرد این کشور را به رسمیت نشناخته و آنان را «ترک کوهستانی» می‌نامد، به شدت و با اعمال فشار نظامی همواره از برگزاری جشن نوروز کردها جلوگیری کرده است.

نوروز در اران و نخجوان

اران و نخجوان، در پی جنگ‌های ایران و روس از مام میهن جدا شدند، سرزمینی که موسیقی ایرانی و دستگاه‌های آن در آنجا به جاودانگی رسیده است. در شعر و ادب پارسی، بزرگانی چون نظامی گنجه‌ای و خاقانی شروانی را به جهان ایرانی، تحویل داده است و کماکان در مذهب شیعه، هزاران واژه‌ی پارسی و تعداد زیادی نام‌های جغرافیایی ایرانی، صنایع دستی ایرانی، برخی باورها، مثل‌ها، چیستان‌ها و آیین‌ها و چهره و قیافه‌ی ظاهر با ایرانیان پیوستگی ژرف تاریخی و فرهنگی دارد. اما مهمترین مولفه‌ی فرهنگی مشترک میان ایران و اران و نخجوان، جشن نوروز است، نوروز از دیرباز در این منطقه رایج بوده است، اینوسترانتسف در مورد

قفقاز دوره‌ی ساسانی می‌نویسد: از ایرانی نژادان قفقاز نقل شده است که در نوروز برای شگون، کوزه‌ای آب از چشمه بر می‌داشتند و به خانه می‌آوردند (اینوستراتف، ۱۳۴۸: ص ۹۷).

مردمان آذری زبان شمال ارس، در دوره‌ی هفتاد ساله‌ی چیرگی شوروی، از برگزاری نوروز، محروم بودند، تنها در دوره‌ی گورباچف بود، که آزاد شد و از آن روز تا کنون نیز با شکوه هر چه تمام تر برگزار می‌شود. بیشتر مراسم نوروزی در این دیار مانند دیگر نقاط ایران است، ولی ویژه‌ترین رسمی که به چشم می‌آید، برگزاری عمومی و پر شور نوروز در شهرهای این مناطق همراه با نغمه نوازی عاشیق‌ها است.

نوروز در میان تاجیک‌ها

تاجیک‌ها (ایرانی تباران خراسان بزرگ) نیز از دیرباز نوروز را جشن می‌گرفته‌اند، در واژه‌های سغدی باستان، واژه‌ی «نوسارد» به چشم می‌خورد، نرشخی و ابوریحان بیرونی به برگزاری جشن نوروز در بخارا اشاره کرده‌اند؛ از جمله اینکه در دهی از توابع بخارا بنام (ورخشه) بیست روز نخست سال نو را بازار برگزار می‌کنند و روز بیست و یکم را با نام «نوروز کشاورزان» جشن می‌گرفتند. در احیای مراسم ایرانی در این مناطق، شاهان سامانی نقش به‌سزایی داشتند، نرشخی روایتی از برگزاری چهارشنبه سوری در زمان منصور بن نوح سامانی می‌کند: «آنگاه امیر سدید به سرای بنشست. هنوز سال تمام نشده بود که شب سوری، چنان که عادت قدیم است، آتشی عظیم افروختند. پاره‌ی آتش بجست و سقف سرای درگرفت و دگر باره جمله‌ی سرای بسوخت و امیر سدید هم در شب به جوی مولیان رفت (نرشخی، ۱۳۵۱: ص ۳۷).

در زمان شوروی، به مصداق همه‌ی فرمانروایی‌های ایران ستیزانه، سر دشمنی با جشن نوروز داشتند. در شاهنامه هم به خوبی به چنین فرمانروایی‌های نابخردانه‌ای توجه شده و یکی از کارهای دشمنان ایران را: «کند با زمین صاف آتشکده... نه نوروز ماند، نه جشن سده» اعلام کرده است.

اورون کوهزاد یکی از دست اندرکاران روزنامه «معارف و مدنیت» وضع آن دوره را چنین به تصویر می‌کشد: ...در آن زمان تشکیلاتی بود به نام کلوفلیت رساله‌ای داشت که در آن معین شده بود، چه را گفتن ممکن است و چه را نه؟ کارمندان این تشکیلات روزنامه‌ها را قبل از انتشار سطر به سطر خوانده ... بعد از امضای آنها روزنامه‌ها حق چاپ و انتشار می‌یافتند...، مثلاً یادآوری از جشن ممنوع شده‌ی نوروز، برای صدرنشینان حزب ناراحت کننده بود. از این رو هیچ روزنامه کلمه «نوروز» را چاپ نمی‌کرد، در بهترین حالت آن را به نام مستعار عید بهار منتشر می‌کردند.

عبادت رحیموا، یکی از منشی‌های آن وقت کمیته مرکزی در این باره می‌گوید: «در یکی از پلنوم‌های کمیته مرکزی مسأله مدنیت روستاها مورد بررسی قرار گرفت و قرار شد که نوروز به عنوان جشن عموم مردم

برگزار شود. اما بعضی‌ها با این امر مخالف بودند و می‌گفتند که این جشن یک جشن مذهبی است و برگزاری آن ضروری نیست. آنها بر منشی دوم کمیته مرکزی ایوان کوال فشار آوردند و جلو برگزاری نوروز را گرفتند. حزب کمونیست اندیشه و حرکتی را که از دایره‌های تفکر و عقیدتی آن بیرون بود، نمی‌پذیرفت. نوروز آشکارترین نشانه‌ی ملی تاجیکان بود و می‌توانست بر خود شناسی ملی مردم تأثیر بگذارد. اما نوروز را مردم در خانه‌های خود جشن می‌گرفتند. بعضی از رؤسای با جرئت، نوروز را یکجا با روز هشتم مارس، روز جهانی زنان جشن می‌گرفتند (ایوب زاده، ۲۰۰۶: ص ۱۲۳).

خوشبختانه، امروز نوروز در تاجیکستان و فرارودان بسیار باشکوه و پرشور جشن گرفته می‌شود.

نوروز در میان هزاره‌ها

هزاره‌ها از اقوام پارسی زبان، مرکز افغانستان امروزی هستند که نوروز را جشن می‌گیرند. از مراسم نوروزی مردمان غور و غزنه و بامیان و... می‌توان به چهارشنبه سوری، کمپیرک (پیک نوروزی این دیار، مانند حاجی فیروز، میر نوروزی، کوسه برنشین و... در مناطق دیگر)، حلوا پزی و بازی و شعرخوانی و گپ‌زنی و شادخواری اشاره کرد (خاوری، ۱۳۹۲: ص ۲۸۰-۲۸۲).

بسیاری از مردم افغانستان (به ویژه هزاره‌ها و مردم بدخشان) هر سال برای نوروز به مزار شریف (بلخ نو) می‌روند و به جشن و تفریحاتی چون بزکشی، کاغذبازی، اسپک سواری، تخم مرغ جنگی، آواز خوانی و اتن (رقص خراسانی) می‌پردازند و با «هفت میوه» و «کلوچه نوروزی» از هم پذیرایی می‌کنند. دشت بلخ نیز در این روزها پوشیده از گل‌های سرخ رنگ است و زیبایی ویژه‌ی خود را دارد. از ویژه ترین مراسم نوروز در مزار شریف، برافراشتن «درفش نوروزی» یا «میله گل سرخ» است، که به باور برخی پژوهشگران از لحاظ رنگ و رسم، ریشه در درفش کاویانی دارد. حتی می‌توان سنت مردم خراسان برای رفتن به مزار شریف (بلخ نو) را ریشه در رسم باستانی زیارت آتشکده‌ی نوبهار بلخ دانست. طالبان در دوره‌ی سیاه فرمانروایی‌اش بر افغانستان، برگزاری نوروز و برافراشتن درفش نوروزی را نیز (به استناد به فتوای ابن تیمه و امام محمد غزالی که نوروز را رسم مجوسان و گبرکان اعلام کرده اند) ممنوع کرده بود.

نوروز در میان پشتون‌ها

پشتون‌ها نیز از اقوام اصیل ایرانی هستند که در جنوب و شرق افغانستان و بخش‌هایی از پاکستان می‌زیند. در این روز در قندهار مردم با آمدن نوروز حال و هوایی خاص پیدا می‌کنند، آنها این روز را به کشتی گیری، پهلوانی و اسپدوانی می‌پردازند و اغلب مردم در «ارغنداب» دور هم جمع می‌شوند. ...مردمان هلمند در خلیج

تجمع می‌کنند و به بازی‌های گوناگون می‌پردازند (قادری، ۱۳۸۷: ص ۲۷)، شوربختانه در چند دهه‌ی گذشته با ظهور قوم‌گرایی پشتون و طالبان، برگزاری نوروز میان پشتون‌ها کمرنگ شده است.

نوروز در میان ترکمن‌ها

ترکمن‌ها در دوره‌ی اسلامی بخش مهمی از ارتش ایران را تشکیل می‌دادند، به زبان پارسی آشنا بودند و در موسیقی و جشن و رسوم دیگر از فرهنگ ایرانی تاثیر پذیرفته بودند. ضرب المثلی میان ترکمن‌ها هست: «یلینگ گلنی نوروزدن بلی: آمدن نوروز را از نوروز در می‌یابیم» (غلامحسین زاده، ۱۳۸۲: ص ۱۷۰)، که نشان می‌دهد از گذشته نوروز در میان آنان مرسوم بوده است. مختوم قلی، پر ارج ترین شاعر ترکمن‌ها نیز شعر زیبایی در وصف نوروز سروده که با این بیت آغاز می‌شود (ترجمه ی پارسی): نوروز که فرا می‌رسد، جهان رنگین می‌شود ... ابرها می‌غرند و کوهساران در مه غرق می‌شوند (همان، ص ۱۷۵).

امروزه در کشور ترکمنستان، سه روز به مناسبت نوروز تعطیل رسمی است و مردم آنجا به جشن و شادی می‌پردازند؛ بسیاری از مراسم نوروزی ترکمن‌ها با دیگر برگزار کنندگان این جشن یکسان است، که با برخی رسوم محلی مانند رقص خنجر غنی شده است.

نوروز در میان بلوچ‌ها

بلوچ‌ها از تیره‌های باستانی ایران هستند، که در جنوب شرق ایران و در نیمی از خاک پاکستان، زندگی می‌کنند. در گذشته بلوچ‌ها (حتی بلوچ‌های پاکستان) نوروز را جشن می‌گرفته‌اند، نام نوروز بر بسیاری از پسران بلوچ، نشان از آن دارد که لفظ نوروز برای قوم، آشنا و متبرک بوده است (سلطانی، ۱۳۸۳: ص ۱۴۹).

بر پایه‌ی پژوهش بانو سیما سلطانی، تا هفتاد سال پیش نیز در حاشیه‌ی کوه تفتان مراسم شادی «پنجم نوروز» برگزار می‌شده است (همان: ص ۱۵۰)، این پژوهشگر «مبارزه‌ی علمای بلند قدر آن خطه با این نوع باورها» را علت کمرنگ شدن نوروز در بلوچستان دانسته است؛ البته کماکان بهار با همان رنگ و بوی جشن نوروز، در این خطه گرامی داشته می‌شود، عبدالاسلام بزرگ زاده بر پایه‌ی پژوهش میدانی می‌نویسد: از انواع دیگر جشن‌ها [در بلوچستان]، جشن‌های ملی است، مانند جشن بهارگاه و جشن بهارچرانی که در ایام نوروز و از روز اول بهار شروع می‌شود و تا ۱۳ فروردین ادامه می‌یابد (بزرگ زاده، ۱۳۹۲: ص ۷۰).

آقای عباس گروسی می‌نویسد: بلوچان را رسمی است کهن و دیرین و آن افروختن آتش است توسط اقوام و بستگان افراد در گذشته، در شامگاه نوروز...، وی که خود از نزدیک شاهد مراسم‌ها بوده است می‌نویسد:

در سال ۱۳۵۶ در آبادی درآهو در ناحیه‌ی دگمان شهرستان ایرانشهر در میان طایفه‌ی «شهلی بر»، شاهد چنین مراسمی بوده‌ام (گروسی، ۱۳۷۹: ص ۸۹).

پایان سخن

دیدیم که از دیر زمان و در جای جای فلات ایران با وجود کینه‌توزی‌های فراوان این جشن برگزار شده و تا کنون پایدار مانده است، اینجاست که ارج و ارزش این جشن را بیش از یک مراسم ساده در می‌یابیم و بر آن پا فشارنده‌تر می‌شویم، زیرا که به سخن استاد کزازی این جشن «درفش همیشه افراشته‌ی فرهنگ ایرانی» است. پس با نوروز بزیم، به زیر یک درفش بزیم، ایدون یاد...



شناسنامه نوشتار:

پویا، بهروز (۱۱ اردیبهشت ۱۳۹۴). «نوروز پیوندگاه ایرانشهر». پایگاه خردگان. نشانی

رایاتاری: <http://kheradgan.ir/?p=1704>

بن مایه ها و یاری نامه ها

- اینوستراتف، کنستانتین (۱۳۴۸). *مطالعاتی درباره ساسانیان*. ترجمه کاظم کاظمزاده. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ایوب زاده، سلیم (۲۰۰۶). *تاجیکان در قرن بیستم*. برگردان و تلخیص از ن. کاویانی و ایرج بشیری. آلمان: نیما.
- بزرگ زاده، عبدالاسلام (پاییز ۱۳۹۲). «جشن‌های مذهبی و محلی در بلوچستان». فرهنگ مردم ایران، ش ۳۴.
- خاوری، تقی (۱۳۹۲). *مردم هزاره و خراسان بزرگ*. تهران: عرفان.
- سلطانی، سیما (بهار ۱۳۸۳). «اشتراکات فرهنگی-تاریخی بلوچ‌ها با سایر ایرانیان». مطالعات ملی، ش ۱۷.
- غلامحسین زاده، غلامحسین زاده (زمستان ۱۳۸۲). «سنت نوروز: نوروز در ترکمنستان». مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، ش ۴۴.
- قادری، حمیرا (بهار ۱۳۸۷). «نوروز در افغانستان». نسیم بخارا، ش ۶.
- گروسی، عباس (بهمن و اسفند ۱۳۷۹). «چشم اندازی به جشن‌ها و آیین‌های نوروزی در مناطق ایران». کتاب ماه هنر.
- محمد کریم، حسن محمود (بهمن و اسفند ۱۳۷۹). «نوروز در گذرگاه و باورهای دینی کردها». ترجمه‌ی محمدرئوف محمدی مقدم. کتاب ماه هنر.
- نرشخی، ابوبکر محمدبن جعفر (۱۳۵۱). *تاریخ بخارا*. به کوشش محمدتقی مدرس رضوی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

پایگاه خردگان

تاریخ و فرهنگ ایران زمین

KHERADGAN.IR